

A Critical Review on Crime Resilience Theories

Received: 15, March, 2023

Accepted: 26, May, 2023

Article type: Research Article

PP: 103-138

DOI:

[10.22034/entezam.2023.1273581.2529](https://doi.org/10.22034/entezam.2023.1273581.2529)

Rizvan Ostad Ali Dehaghi

Assistant Professor in
Governance Department, Faculty
of Governance, University of
Tehran, Tehran, Iran. Email:

rezvan.ostadali@ut.ac.ir

Abstract

Background and objectives: Common views of resilience on dealing with crime rely on individual factors and ignore socio-economic factors related to crime. Therefore, understanding and examining theories of resilience against crime helps to understand the causes of resilience and reducing crime and is of great importance in criminal policy making and maintaining social cohesion and order. Based on this, this research was conducted with the aim of analyzing the theories of resilience against crime, and a critical review of the views presented in these theories.

Methodology: The current research is an applied research that was done by documentary method. Documentary method is a type of qualitative method in which documentary data are systematically used to discover, extract, analyze and evaluate the contents related to the research topic.

Findings: This study shows the difference between difference-oriented and critical theories about resilience and suggests a combination of them (anti-oppression theory) for studies of resilience against crime. Anti-oppression theories are difference-oriented and critical. While acknowledging agency and multiple voices, they criticize societal structures and inequalities as factors that hinder resilience.

Results: The results of this study show that both personal and structural factors determine mass resilience. However, structural factors are more important than personal factors. In other words, people have choices and can practice their agency within their socio-economic conditions.

Keywords: Crime, Resilience, Anti-oppression, Critical review.

Citation(APA): Ostad Ali Dehaghi, Rizvan. (2023). "A Critical Review on Crime Resilience Theories", *Journal of Social Order*, 15(2), pp. 103-138.

Doi: [10.22034/entezam.2023.1273581.2529](https://doi.org/10.22034/entezam.2023.1273581.2529)

مرور نقادانه نظریات تاب‌آوری در برابر جرم

چکیده

زمینه و هدف: دیدگاه‌های رایج تاب‌آوری دربارهٔ مواجهه با جرم بر عوامل فردی تکیه دارند و عوامل اجتماعی - اقتصادی مرتبط با جرم را نادیده می‌گیرند؛ لذا درک و بررسی نظریه‌های تاب‌آوری در برابر جرم به شناخت علل تاب‌آوری و کاهش جرم کمک می‌کند و دارای اهمیت بالا در سیاست‌گذاری جنایی و حفظ انسجام و انتظام اجتماعی است. بر این اساس، این پژوهش با هدف واکاوی نظریه‌های تاب‌آوری در برابر جرم، مروری نقادانه بر دیدگاه‌های مطرح شده در این نظریه‌ها انجام شد.

روش: پژوهش حاضر یک پژوهش کاربردی است که به روش اسنادی انجام شده است. روش اسنادی، گونه‌ای روش کیفی است که در آن داده‌های اسنادی مورد استفاده نظام‌مند قرار می‌گیرند تا مطالب در ارتباط با موضوع تحقیق کشف، استخراج، تحلیل و ارزیابی شود. **یافته‌ها:** این مطالعه تفاوت نظریه‌های تفاوت‌محور و انتقادی در مورد تاب‌آوری را نشان داده و ترکیبی از آن‌ها (تئوری ضد ظلم) را برای مطالعات تاب‌آوری در برابر جرم پیشنهاد می‌دهد. نظریه‌های ضد ظلم، تفاوت‌محور و انتقادی هستند. آن‌ها ضمن اذعان به عاملیت و صداهاى متعدد، از ساختارهای جامعه و نابرابری‌ها به‌عنوان عواملی که مانع تاب‌آوری می‌شوند انتقاد می‌کنند.

نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد هم عوامل شخصی و هم عوامل ساختاری، تاب‌آوری در برابر جرم را تعیین می‌کنند. با این حال، عوامل ساختاری مهم‌تر از عوامل شخصی هستند؛ به عبارت دیگر، مردم انتخاب‌هایی دارند و می‌توانند عاملیت خود را در محدودهٔ شرایط اجتماعی - اقتصادی خود تمرین کنند. **کلیدواژه‌ها:** جرم، تاب‌آوری، ضد ظلم، مرور نقادانه.

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

صص: ۱۰۳-۱۳۸

شناسه دیجیتال (DOI):

[10.22034/entezam.2023.1273581.2529](https://doi.org/10.22034/entezam.2023.1273581.2529)

رضوان استاد علی دهقی

استادیار گروه حکمرانی، دانشکده حکمرانی،

دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

rezvan.ostadali@ut.ac.ir

استناد (APA): استاد علی دهقی، رضوان. (۱۴۰۲). «مرور نقادانه نظریات تاب‌آوری

در برابر جرم». نشریه علمی انتظام اجتماعی، ۱۵(۲)، صص ۱۰۳-۱۳۸.

شناسه دیجیتال: [10.22034/entezam.2023.1273581.2529](https://doi.org/10.22034/entezam.2023.1273581.2529)

فجایع اجتماعی و جرم و جنایت از دیرباز در جهانی که همواره با تنش و مخاطره همراه بوده است، وجود داشته و براین اساس مورد توجه متفکران، پژوهشگران و اندیشمندان بوده است. البته این موارد در عصر پیشامدرن جرم، به علل فرامادی نسبت داده می‌شد و هم‌زمان با عصر روشنگری و رشد علم مدرن و نقد نگاه غیرمتمایزیکی به پدیده‌های طبیعی بود که جرم‌شناسی دچار تغییرات پارادایمی اساسی شد. هم‌زمان با شروع دوران مدرن، جرم‌شناسی به‌صورت یک علم مدون مورد توجه قرار گرفت و از آنجا که مدرنیته دنبال حاکم کردن نظم بر همه چیز و همه کس بود، موضوع جرم نیز به‌عنوان یک واقعیت عینی مورد توجه قرار گرفت و برای تبیین آن نظریه‌های متعددی مطرح شد (صادقی و پروین، ۱۳۹۰).

از جمله رویکردهایی که در بررسی جرم و جنایت و مسائل اجتماعی به‌ویژه در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفت، تاب‌آوری است. البته باید بیان شود که مفهوم تاب‌آوری از دیدگاه‌های متنوع مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته و در بسیاری از رشته‌های مختلف بوم‌شناسی تا روان‌شناسی و تحولات اجتماعی و سیاست‌گذاری جنایی مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌عنوان مثال، در حوزه مباحث مرتبط با مسائل اجتماعی و جرم تاب‌آوری به‌عنوان ظرفیتی برای بهبودی پس از آسیب، شایستگی علی‌رغم ناملایمات، و مقابله با استرس تعریف شده است (بوتزل^۱، ۲۰۰۹؛ کرمانی و همکاران، ۲۰۱۵). البته محققان اولیه تاب‌آوری بر روی عوامل شخصی مانند IQ بالاتر تمرکز کردند که می‌تواند کمک کند تا با شرایط نامطلوب زندگی سازگاری حاصل شود. (آنگار^۲، ۲۰۰۴، ۲۰۰۸، ۲۰۱۵؛ آنگار و لینبرگ، ۲۰۱۱). اما در ادامه، ادبیات تاب‌آوری از تعاریف مبتنی بر شخص فاصله گرفته و بیشتر بر مدل‌های پویا، چند سطحی و بوم‌شناختی تمرکز کرده است.

1. Bottrell
2. Ungar and Lienberg

در این میان، باتوجه به چالش‌های اجتماعی که جوامع با آن درگیر هستند، توجه به موضوع تاب‌آوری در سیاست‌گذاری عمومی به‌خصوص در حوزه‌های مرتبط به مسائل اجتماعی و جنایی حائز اهمیت است. (سام‌آرام و منصوری، ۱۳۹۶) بیان می‌کنند از آنجا که بحران‌های اجتماعی و درنهایت برهم‌خوردن رفاه اجتماعی، یکی از تبعات سنگین بحران‌های اقتصادی است، ضرورت ورود ادبیات تاب‌آوری به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اجتماعی به امری غیرقابل اجتناب تبدیل شده است.

باتوجه به موارد مذکور، این مقاله تلاش دارد تا با بررسی تحلیلی و تاریخی چهارچوب‌های مفهومی نظری، به مطالعه رفتارها و تاب‌آوری در برابر جرم پردازد. این چهارچوب‌های مفهومی از نظریه‌های مبتنی بر فردگرایی و جهان‌شمولی هنجارها مانند کنترل اجتماعی، تا نظریه‌های انتقادی و تفاوت‌محور مانند دیدگاه‌های ضدظلم را دربرمی‌گیرد. این مقاله با دیدگاه‌های رایج^۱ در مورد تاب‌آوری آغاز می‌شود و پس از بررسی نظریه‌های کنترل اجتماعی به دیدگاه‌های انتقادی، پست‌مدرن و ضد ظلم در مورد تاب‌آوری در برابر جرم می‌پردازد. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که مهم‌ترین پارادایم‌های نظری در حوزه تاب‌آوری مطالعه جرم کدامند؟ و این پارادایم‌ها دارای چه تشابهات و تفاوت‌هایی می‌باشند؟

پیشینه و مبانی نظری

تاب‌آوری به‌عنوان یک مفهوم در دهه ۱۹۸۰ در زمینه روان‌شناسی مورد استفاده قرار گرفت (انگار^۲، ۲۰۱۲) و در ادامه از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی و بررسی قرار گرفته است. (بوتزل، ۲۰۰۹؛ کرمانی و همکاران، ۲۰۱۵) تاب‌آوری را به‌عنوان ظرفیتی برای بهبودی پس از آسیب، شایستگی علی‌رغم ناملازمات، و مقابله با استرس تعریف کرده‌اند. (لوتار^۳ و همکاران، ۲۰۰۰؛ راتر^۴،

1. Mainstream
2. Ungar
3. Luthar
4. Rutter

۲۰۰۱) رویکردهای مختلفی که به موضوع تاب‌آوری پرداخته‌اند را بیشتر برای جوانان به‌حاشیه‌رانده‌شده به‌کار گرفته‌اند. ماستن^۱ (۲۰۰۱) اما معتقد است که این مفهوم می‌تواند در مطالعات متمرکز بر افراد عادی و زندگی روزمره آن‌ها نیز کاربرد داشته باشد. از این منظر، تاب‌آوری می‌تواند به تقویت شایستگی در افراد و جوامع مرتبط باشد.

از سوی دیگر (بروکز^۲ و همکاران، ۲۰۱۵؛ هانسن و آنتسانن^۳، ۲۰۱۶؛ هاتالا^۴ و همکاران، ۲۰۱۷) تاب‌آوری را از دیدگاه فرهنگ‌ها و جوامع به‌حاشیه‌رانده‌شده و بومی مطالعه کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، کرمایر و همکاران (۲۰۱۱) دیدگاه‌های بومی در مورد تاب‌آوری و نقش ارزش‌های فرهنگی در تعریف آن را بررسی کردند. آن‌ها دریافتند که تعریف تاب‌آوری برای مردم بومی خارج از فرد است. برخلاف پژوهش‌های رایج در زمینه تاب‌آوری، که بر عوامل شخصی تمرکز دارد، دیدگاه‌های بومی تاب‌آوری را به‌عنوان ویژگی جوامع تعریف می‌کنند. این تعریف از طریق داستان‌هایی در مورد ارتباط افراد با جامعه، فرهنگ، محیط و سرزمین منتقل شده است.

همچنین برخی مقالات به تأثیر بحران‌های اقتصادی بر تاب‌آوری اجتماعی پرداخته‌اند. هربرت اوبینگر و همکاران (۲۰۱۴) در مقاله «تغییرات سیاست رفاهی در استرالیا، دانمارک، نیوزلند و سوئیس» تأکید می‌کنند مدل‌ها و سیاست‌های رفاهی اجتماعی پاسخگوی تغییرات حاصل از بحران‌های اقتصادی نیستند و بیان می‌کنند دولت‌های رفاهی باید به سمت رویکردهای مبتنی بر تاب‌آوری حرکت کنند.

البته در تعدادی از کشورهای توسعه‌یافته مانند کانادا، محققان تاب‌آوری را در جوامع به‌حاشیه‌رانده‌شده و بومی مطالعه کرده‌اند (بروکس و همکاران، ۲۰۱۵؛ هانسن و آنتسانن، ۲۰۱۶؛ هاتالا و همکاران، ۲۰۱۷). با این حال، تحقیقات بیشتری در مورد تاب‌آوری در سایر جوامع غیرغربی و حاشیه‌نشین، با توجه

-
1. Masten
 2. Brooks
 3. Hansen & Antsanen
 4. Hatala

بیشتر به منابع فرهنگی و محیطی علاوه بر عوامل شخصی، باید انجام شود (بویدن و مان^۱، ۲۰۰۵؛ انگار، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، ۲۰۱۱، ۲۰۱۵). فرهنگ در این تحقیق به‌عنوان دانش و ارزش‌های ساخته‌شده اجتماعی تعریف شده است. این ارزش‌ها دستورالعمل‌هایی را برای زندگی و رفتارهای روزمره نوجوانان ارائه می‌کنند (ترون^۲ و همکاران، ۲۰۱۵).

محققان ایرانی بر عوامل فردی در تاب آور تمرکز کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، نوریان و همکاران (۲۰۱۶) دریافته‌اند که عواملی مانند اتکا به خود، معنویت و محافظت از خود بر تاب‌آوری تأثیر می‌گذارد. محمدی‌نیا و همکاران (۱۳۹۷) بر عوامل روان‌شناختی، عاطفی و شناختی تمرکز کردند و خسروی و نیک‌منش (۱۳۹۳) نیز به بررسی رابطه بین معنویت و تاب‌آوری پرداختند. (سام‌آرام و منصور، ۱۳۹۶) به تبیین و بررسی مفهوم تاب‌آوری اجتماعی و ارزیابی تحلیلی شاخص‌های اندازه‌گیری آن پرداخته‌اند و با روش کتابخانه‌ای، کتب و مقالات معتبر علمی که در سال‌های اخیر در این حوزه منتشر شده‌اند، را مرور و تعاریف تاب‌آوری اجتماعی و شاخص‌های اندازه‌گیری این مفهوم را معرفی کرده‌اند. اما بررسی مقالات منتشرشده در مجلات علمی معتبر نشان می‌دهد، نقش فرهنگ و عوامل اقتصادی - اجتماعی را در تاب‌آوری جوانان و نوجوانان ایرانی به‌ندرت مورد مطالعه قرار گرفته است.

روش

پژوهش حاضر یک پژوهش کاربردی است که به روش اسنادی انجام شده است. روش اسنادی به‌عنوان نوعی روش کیفی که از دهه ۱۹۶۰ رواج یافت، روشی است که در آن داده‌های اسنادی مورد استفاده نظام‌مند قرار می‌گیرند تا مطالب در ارتباط با موضوع تحقیق کشف، استخراج، تحلیل و ارزیابی می‌شود. حوزه جنایی و تلاش برای تبدیل اعترافات و اقرارهای مجرمین به اسناد رسمی یکی از اولین زمینه‌هایی بوده که روش اسنادی در آن به کار گرفته شده است.

1. Boyden & Mann
2. Theron

(صادقی و عرفان‌منش، ۱۳۹۴) توضیح می‌دهند روش اسنادی مستلزم جست‌وجویی توصیفی و تفسیری است و هم به‌منزله روشی تام و هم تکنیکی برای تقویت سایر روش‌های کیفی در پژوهش‌های علوم اجتماعی مورد توجه بوده است و در این روش، پژوهشگر داده‌های پژوهشی خود را از بین منابع و اسناد جمع‌آوری می‌کند. بخش زیادی از داده‌ها در سنت نظریه‌پردازی جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر نیز بر مبنای اتخاذ روش اسنادی استوار بوده است و مطابق آنچه (دایمون و هالووی، ۲۰۰۵) توضیح داده‌اند، یک پژوهش می‌تواند تماماً براساس مراحل اجرای روش اسنادی طراحی شود. (صادقی و عرفان‌منش، ۱۳۹۴) در تشریح برخی از موضوعات متناسب با روش اسنادی بیان کرده‌اند، مقایسه تطبیقی مردم‌نگاری، جمع‌آوری نظریات متفکران اجتماعی و مقایسه تطبیقی رویکرد نظریه‌پردازان یا مکاتب از جمله مصادیق تحقیقی متناسب به روش اسنادی هستند. با توجه به اینکه هدف تحقیق حاضر، بررسی و واکاوی نظریه‌های مرتبط با تاب‌آوری در برابر جرم است، روش اسنادی به‌عنوان روش تحقیق در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت.

یافته‌ها

رویکردهای تاب‌آوری در برابر جرم

۱. دیدگاه‌های لیبرال و نئولیبرال در مورد تاب‌آوری

بیشتر محققان بر عوامل فردی مانند ضریب هوشی بالاتر در تاب‌آوری تمرکز می‌کنند (ادهارتی راییت و ماستان،^۱ ۲۰۰۶؛ رویتر و همکاران، ۱۹۹۸؛ آنگارو لینبرگ، ۲۰۱۱). مطالعات تاب‌آوری که بر عوامل فردی تمرکز می‌کنند، مبتنی بر دیدگاه‌های روان‌شناختی هستند و اهداف آن‌ها فراهم کردن داده و اطلاعات برنامه‌های مداخله‌ای^۲ بوده است (بوترل، ۲۰۰۹). این مقاله، نقش عوامل فردی را در تاب‌آوری توضیح می‌دهد؛ اما این عوامل را عمیقاً تحت

1. Masten & O'Doherty Wright
2. Intervention programs

تأثیر نابرابری‌های ساختاری می‌داند. علاوه بر این، تحقیقات تاب‌آوری مرتبط با عوامل فردی و آسیب‌شناسی آن‌ها را ضروری می‌داند (بوتزل، ۲۰۰۹).

در تحقیقات رایج مربوط به تاب‌آوری، رفتارهای منطبق با هنجار جهان‌شمول^۱ محسوب شده و توسط هنجارهای اجتماعی و گروه‌های اجتماعی حامی آن‌ها و بدون توجه به بافت اجتماعی فرد تعریف می‌شود (بوتزل، ۲۰۰۹). قطع ارتباط تحقیقات تاب‌آوری با زمینه اجتماعی و نابرابری‌ها منجر به تقسیم‌بندی دوگانه تاب‌آوری و عدم تاب‌آوری در برابر جرم می‌شود. نوجوانان در یک محیط اجتماعی - اقتصادی نامطلوب ممکن است رفتارهای انطباقی نشان بدهند که طبقه متوسط و جمعیتی که از نظر اقتصادی مرفه هستند ممکن است آن را بزهکار بدانند (ترون و مالیندی^۲، ۲۰۱۰).

علاوه بر این، تاب‌آوری در برابر جرم معمولاً در نظریه‌های رایج مرتبط با عوامل فردی است (بوتزل، ۲۰۰۹). نظریه‌های تاب‌آوری رایج با تأکید بر مسئولیت فردی و حمایت از سیاست‌های نئولیبرال، افراد را بدون توجه به شرایط اجتماعی آن‌ها برای مشکلات و آسیب‌های اجتماعی و روانی آن‌ها مسئول در نظر می‌گیرند (کلی^۳، ۲۰۰۱؛ رز^۴، ۱۹۹۶). تحت تأثیر جهانی‌شدن و عقب‌نشینی دولت رفاه، نئولیبرالیسم به عقلانیت سیاسی حکومت تبدیل شده است.

کوماک و بالفور^۵ (۲۰۱۴) بیان می‌کنند این عقلانیت مبتنی بر فردگرایی و مسئولیت‌پذیری افراد است و آرمان‌های مبتنی بر بازار را جایگزین شهروندی اجتماعی می‌کند. برنامه‌های اجتماعی تعدیل شده و افراد باید در قبال تصمیمات و انتخاب‌هایی که می‌کنند مسئول باشند. از این منظر، افراد حاشیه‌نشین و محروم، افراد غیرمسئول و کم‌تلاش تلقی شده و وضعیت اجتماعی - اقتصادی آنان نادیده گرفته می‌شود. بر اساس این دیدگاه، افراد

1. Universal
2. Theron & Malindi
3. Kelly
4. Rose
5. Comack & Balfour

کمر موفق به‌خاطر مشکلاتشان سرزنش می‌شوند و باید آن‌ها را با استفاده از روش‌های مرسوم حل کنند. بنابراین، تاب‌آوری در دیدگاه نئولیبرال ممکن است به معنای سازگاری مثبت با ناملایمات باشد تا سازگاری مثبت با وجود ناملایمات (بوترل، ۲۰۰۹).

نظریات اجماع^۱، مانند کنترل اجتماعی، معتقدند که هنجارها و اخلاق، طبیعی، جهانی و برای همه قابل اجرا هستند. آن‌ها بدون توجه به نابرابری‌های اجتماعی، قوانین و هنجارها را خنثی فرض می‌کنند. با این حال، این نظریه‌های اجماع تأثیر گروه‌های مسلط را در تعریف جرم و تاب‌آوری و به‌حاشیه‌راندن افراد زیردست نادیده می‌گیرند. در بخش‌های بعدی نظریه‌های کنترل اجتماعی توضیح داده خواهد شد.

۲. کنترل اجتماعی^۲

نظریه‌های جامعه‌شناختی (مانند نظریه‌های بازدارندگی و کنترل اجتماعی) که مبتنی بر نظریه‌های اجماع هستند، مفروضاتی جهانی درباره رفتار اجتماعی ایجاد می‌کنند. آن‌ها معتقدند هنجارها مشترک و جهانی هستند. با توجه به این دیدگاه‌ها، تاب‌آوری بر اساس هنجارها و رفتارهای جریان اصلی مانند حضور در مدرسه تعریف می‌شود. هدف تئوری‌های کنترل اجتماعی درک این موضوع است که چرا تعدادی از افراد از هنجارها منحرف می‌شوند و دیگران با وجود جذابیت‌های مرتبط با نقض هنجار از آن‌ها اطاعت می‌کنند (لیلی و همکاران، ۲۰۱۴؛ رکلس^۳، ۱۹۶۷؛ ریس^۴، ۱۹۵۱؛ شیسل^۵، ۲۰۱۵). بر اساس نظریه‌های کنترل اجتماعی، تاب‌آوری ممکن است ناشی از پذیرش هنجارها یا تسلیم‌شدن در برابر آن‌ها باشد (ریس، ۱۹۵۱). بر این اساس، جرم یا عدم تاب‌آوری نتیجه فقدان هنجارهای درونی‌شده کنترل‌کننده اعمال انسان در انطباق با هنجارهای جامعه است (ریس، ۱۹۵۱).

-
1. Consensus
 2. Socialcontrol
 3. Reckless
 4. Reiss
 5. Schissel

با این حال رکلس (۱۹۶۷) علاقه‌مند به یافتن عواملی بود که توضیح می‌دهد چرا برخی افراد منحرف می‌شوند و برخی در شرایط مشابه سازگار می‌مانند. او ادعا می‌کند عوامل مختلفی از جمله علل بیولوژیکی، جامعه‌شناختی و اجتماعی ممکن است فرد را به سمت جرم سوق دهد. عوامل دیگر، مانند فرصت‌های نامشروع، ممکن است فرد را به سمت کژرفتاری بکشاند. نظریهٔ مهار (رکلس، ۱۹۶۷) توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان با وجود این فشارها و کشش‌ها به سمت جرم، انطباق را حفظ کرد. مهار بیرونی و درونی افراد را از کشش و فشار محافظت می‌کند. این دو سطح مهار باید قبل از اینکه فردی مرتکب جرم شود از بین برود. وقتی این نیروهای مهار شکسته شوند، انحراف ممکن است رخ دهد، یا احتمال عدم انطباق ممکن است افزایش یابد. بخش‌های بعدی محدودیت بیرونی و درونی را با جزئیات بیشتری توضیح می‌دهند. آن‌ها همچنین پیوند اجتماعی هیرشی^۱ (۱۹۶۹، ۲۰۰۲) و نظریهٔ خودکنترلی گوتفردسون و هیرشی^۲ (۱۹۹۰) را مورد بحث قرار می‌دهند.

۱-۲. پیوند اجتماعی یا مهار بیرونی

کنترل اجتماعی، توانایی گروه‌های اجتماعی در مؤثر ساختن هنجارها است. کنترل‌های اجتماعی جامعه و نهادهای آن، مبنای مهمی برای کنترل افراد است. هنجارهای نهادها و اثربخشی قواعد آن در شکل‌گیری رفتار بر اساس هنجارهای اجتماعی، میزان کنترل این نهادها را تعیین می‌کند (ریس، ۱۹۵۱).

طبق نظر رکلس (۱۹۶۷) مهار بیرونی محافظ ساختاری در دنیای اجتماعی فرد است که به خانواده و سایر گروه‌ها کمک می‌کند تا آن‌ها را مهار کنند. عوامل مهار بیرونی، محدودیت‌های معقول، نقش‌ها و فعالیت‌های معنادار، و تعدادی از عوامل مکمل، مانند تقویت توسط گروه‌ها و روابط حمایتی قابل توجه، پذیرش، ایجاد حس تعلق و هویت هستند (آکرس^۳، ۲۰۱۳؛ لیلی و همکاران، ۲۰۱۴).

1. Hirschi

2. Gottfredson & Hirschi

3. Akers

هیرشی (۱۹۶۹، ۲۰۰۲) پیوند اجتماعی را به‌عنوان عواملی تعریف می‌کند که توسط روابط اجتماعی مداوم، ایجاد و حفظ می‌شود. چهار متغیر کنترلی هیرشی برای پیوند اجتماعی عبارت‌اند از: دلبستگی، تعهد، مشارکت و باور. دلبستگی پیوندی است که در اثر تعامل شکل می‌گیرد که مهم‌تر از محتوای تعامل و یادگیری ناشی از آن است. هیرشی دلبستگی را به‌عنوان محبت و پیوند نزدیک با دیگران تعریف کرده است. وقتی افراد، دیگران را تحسین می‌کنند و با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کنند، انتظارات دیگران برایشان مهم می‌شود.

افراد با هنجارهایی که با دیگران به اشتراک می‌گذارند تا جایی که نظرات دیگران برای آن‌ها مهم است، محدود می‌شوند. بر این اساس، تسلیم‌شدن در برابر هنجارهای اجتماعی به اهمیت نظرات دیگران برای افراد بستگی دارد. هیرشی (۱۹۶۹، ۲۰۰۲) اظهار داشت که دلبستگی به والدین عامل مهمی در کنترل جرم است. دلبستگی به هم‌تایان نیز می‌تواند عدم انطباق را کنترل کند.

تعهد، ویژگی سرسپردگی به هنجارها و فعالیت‌های مرسوم و سرمایه‌گذاری افراد در جامعه متعارف است. سرمایه‌گذاری در آموزش یا اشتغال نمونه‌هایی از این تعهد است. این سرمایه‌گذاری ممکن است توسط ارتکاب به جرم تهدید شود. همچنین خطرات ناشی از نقض قانون به میزان تعهد بستگی دارد. هزینه‌های ازدست‌دادن این سرمایه‌گذاری می‌تواند از وقوع جرم جلوگیری کند (آکرز، ۲۰۱۳؛ هیرشی، ۱۹۶۹، ۲۰۰۲؛ لیلی و همکاران، ۲۰۱۴).

مشارکت را می‌توان به‌عنوان مقدار زمان و انرژی که در فعالیت‌ها صرف می‌شود تعریف کرد. درگیر شدن یک فرد در فعالیت‌های متعارف (مانند مطالعه) می‌تواند از رفتارهای مجرمانه جلوگیری کند. هنگامی که زمان یک فرد صرف فعالیت‌های متعارف می‌شود، زمانی برای شرکت در فعالیت‌های غیرمتعارف ندارند (آکرز، ۲۰۱۳؛ هیرشی، ۱۹۶۹، ۲۰۰۲؛ لیلی و همکاران، ۲۰۱۴).

اعتقاد را می‌توان به‌عنوان تأیید هنجارهای متعارف اجتماعی، به‌ویژه تأیید نظم و ارزش‌های اجتماعی تعریف کرد که می‌تواند منجر به اطاعت از آن‌ها شود. اعتقاد، در نظریهٔ پیوند اجتماعی، به‌جای ارزش‌های جنایی، با ارزش‌های مطیع قانون مرتبط است. هیرشی (۱۹۶۹، ۲۰۰۲) معتقد بود که دلیل اینکه مردم از هنجارهایی که به آن معتقدند اطاعت نمی‌کنند این است که باورشان ضعیف شده است؛ به‌عبارت‌دیگر، انطباق^۱ بستگی به میزانی دارد که افراد معتقدند باید با هنجارها مطابقت داشته باشند. باور، به‌نوبهٔ خود، می‌تواند به قدرت دل‌بستگی وابسته باشد و در صورت از بین رفتن دل‌بستگی ممکن است ضعیف یا خاموش شود (هیرشی، ۱۹۶۹، ۲۰۰۲).

هیرشی (۱۹۶۹، ۲۰۰۲) معتقد است که خود دل‌بستگی مهم‌تر از یادگیری ناشی از دل‌بستگی و همچنین شخصیت کسی است که فرد به او دل‌بستگی دارد؛ به‌عبارت‌دیگر، دل‌بستگی به افراد دیگر، سازگاری یا عدم انطباق را تعیین می‌کند. هیرشی اظهار داشت که ارتکاب جرم وابسته به احترامی است که افراد برای دوستان خود قائل هستند. وی مدعی شد که با افزایش احترام به دیگران، احتمال وقوع جرم کاهش می‌یابد. افراد با انطباق با هنجارهای اجتماعی، نه با تقلید، به دیگرانی که آن‌ها را تحسین می‌کنند، احترام می‌گذارند.

بر اساس نظریهٔ هیرشی (۱۹۶۹، ۲۰۰۲)، حتی دل‌بستگی به افراد بزهکار می‌تواند جرم را کاهش دهد. به عقیدهٔ هیرشی، بزهکاران با دیگران، حتی با همتایان بزهکار، پیوندهای اجتماعی ندارد و از نظر اجتماعی منزوی است. به همین ترتیب، اگر نوجوانان به والدین خود دل‌بستگی داشته باشند، حتی والدین بزهکار، کمتر مرتکب جرم می‌شوند. با این حال، تحقیقات بعدی نشان داد که ارتکاب به جرم با دل‌بستگی به دوستان متخلف قانون مرتبط است. نظریهٔ پیوند افتراقی نمونه‌ای از نظریهٔ حمایت‌کننده از رابطه بین جرم و ارتباط با دوستان بزهکار است؛ بنابراین، سازگاری به وابستگی به همتایان مطیع قانون بستگی دارد (اکرز، ۲۰۱۳). علاوه بر این، دل‌بستگی به والدین بدون توجه به رفتار

والدین نمی‌تواند جرم را کنترل کند؛ به عبارت دیگر، دلبستگی به والدین بزهکار ممکن است باعث کاهش جرم نشود.

تعهد در نظریهٔ هیرشی (۱۹۶۹، ۲۰۰۲) به عنصری عقلانی در تصمیم فرد برای ارتکاب جرم اشاره دارد؛ بنابراین، پیش‌فرض پشت این عنصر نظریه این است که فرد تصمیم‌گیرنده منطقی است؛ با این حال، تعدادی از محققان که معتقدند عقلانیت یک فرد محدود است، این فرض را نمی‌پذیرند (جوز و نوبل^۱، ۲۰۰۹).

در نهایت، نظریه‌پردازان کنترل اجتماعی، مانند هیرشی (۱۹۶۹، ۲۰۰۲) و رکلس (۱۹۶۷)، که بر پیوند اجتماعی یا مهار بیرونی در کنترل جرم تمرکز دارند، توضیح نمی‌دهند که چگونه این عوامل در درون افراد ایجاد می‌شوند؛ با این حال، ادبیات و نظریه‌های یادگیری اجتماعی می‌توانند چگونگی ایجاد این مهارها را توضیح دهند (آکرز، ۲۰۱۳).

۲-۲. خودکنترلی یا مهار درونی

کنترل شخصی توانایی افراد برای اجتناب از پرداختن به نیازهای خود به روش‌هایی است که با هنجارهای جامعه در تضاد است (ریس، ۱۹۵۱). طبق نظر رکلس (۱۹۶۷) عوامل مهار درونی عبارت‌اند از: خودپنداره، جهت‌گیری هدف، تحمل ناامیدی و حفظ هنجار. اگر مهار بیرونی وجود نداشته باشد، این نیروها می‌توانند افراد را کنترل کنند. تصور فرد از خود به‌عنوان یک فرد قانونمند می‌تواند افراد را علی‌رغم فشارها و کشش‌ها کنترل کند. والدین مهم‌ترین ارائه‌دهندگان خودپنداره مطلوب هستند. معلمان و سایر افراد صاحب‌اختیار نیز می‌توانند بر خودپنداره افراد تأثیر بگذارند. هدفمندی، یک احساس جهت‌گیری در زندگی به سمت اهداف مشروع است (لیلی و همکاران، ۲۰۱۴؛ ریس، ۱۹۵۱).

به گفتهٔ ریس (۱۹۵۱)، کیفیت و قدرت کنترل‌های شخصی، نحوهٔ عملکرد افراد را در یک موقعیت معین مشخص می‌کند. شخصیت افراد قانون‌مدار دارای

تعدادی ویژگی است: آرمان‌های خود بالغ یا نقش‌های اجتماعی مطیع قانون و کنترل‌های منطقی مناسب و منعطف بر رفتار. افراد مطیع قانون، کنترل‌های نهادهای اجتماعی را درونی کرده‌اند و کنترل‌های منطقی مناسب و انعطاف‌پذیری بر رفتار دارند که رفتارهای آن‌ها را بر اساس هنجارهای اجتماعی کنترل می‌کند.

ریس (۱۹۵۱) سطح کنترل شخصی را به سه دسته تقسیم کرد: کنترل‌های نسبتاً فراخود^۱ و/یا فراخود، کنترل‌های نسبتاً ضعیف خود^۲ و کنترل‌های نسبتاً ضعیف فراخود. تحقیقات او نشان می‌دهد که افراد با کنترل‌های خود یا فراخود نسبتاً ضعیف در تکرارکننده‌های جرم^۳ یافت می‌شوند تا افرادی که کنترل‌های شخصی نسبتاً قوی دارند؛ به عبارت دیگر، افرادی که کنترل شخصی ضعیف دارند بیشتر احتمال دارد مرتکب جرم شوند.

نظریه پیوند اجتماعی هیرشی (۱۹۶۹) عوامل خودکنترلی را در جرم نادیده گرفته است، بلکه کنترل از طریق ارتباط با نهادهای مرسوم مانند خانواده و مدرسه حفظ می‌شود. بعدها، گوتفردسون و هیرشی (۱۹۹۰) نظریه پیوند اجتماعی هیرشی را اصلاح کردند و بر خودکنترلی و نقش آن در کنترل جرم تمرکز کردند. آن‌ها معتقد بودند که جرم و جنایت می‌تواند رضایت کوتاه‌مدت را فراهم کند و افرادی که رفتارهای مجرمانه انجام می‌دهند نیز در فعالیت‌های مشابهی مانند سیگار کشیدن شرکت می‌کنند که ممکن است رضایت کوتاه‌مدت را فراهم کند.

گوتفردسون و هیرشی^۴ (۱۹۹۰) معتقد بودند که خودکنترلی عاملی است که به افراد کمک می‌کند تا در برابر جرم و جنایت مقاومت کنند. روند رشد خودکنترلی از اوایل کودکی شروع می‌شود و کودکانی که در نتیجه تربیت نامناسب خودکنترلی ندارند، به بزرگسالانی بزهکار تبدیل می‌شوند. به همین ترتیب، افرادی که سطح بالایی از خودکنترلی دارند کمتر در زندگی خود

1. ego-Super

2. Ego

3. Recidivism

4. Gottfredson & Hirschi

مرتکب جرم می‌شوند، درحالی‌که افرادی که سطح خودکنترلی پایینی دارند بیشتر احتمال دارد مرتکب جرم شوند (آکرز، ۲۰۱۳؛ گوتفردنسون و هیرشی، ۱۹۹۰؛ لیلی و همکاران، ۲۰۱۴).

گوتفردنسون و هیرشی (۱۹۹۰) اجتماعی شدن ناکارآمد یا ناکافی، به‌ویژه فرزندپروری ناکارآمد را به‌عنوان منشأ خودکنترلی پایین شناسایی کردند. به نظر آن‌ها، والدینی که به فرزندان خود دلبسته هستند به‌دقت بر فرزندان خود نظارت می‌کنند، خودکنترلی ناکافی را در آن‌ها تشخیص می‌دهند و رفتارهای نادرست را مجازات می‌کنند. نارضایتی والدین یا سایر افرادی که نقش مهمی در زندگی فرد ایفا می‌کنند مهم‌ترین مهار محسوب می‌شود. (آکرز، ۲۰۱۳؛ کالن و اگنیو، ۲۰۰۶؛ گوتفردنسون و هیرسچی، ۱۹۹۰؛ لیلی و همکاران، ۲۰۱۴).

به گفته گوتفردنسون و هیرشی (۱۹۹۰)، مدرسه و سایر نهادهای اجتماعی در جامعه‌پذیری فرد نقش دارند، اما خانواده نهاد اصلی جامعه‌پذیری است. آن‌ها همچنین نقش گروه همسالان را در توسعه خودکنترلی فرعی می‌دانند. علاوه بر این، این نظریه‌پردازان معتقدند که خودکنترلی در دوران کودکی ایجاد می‌شود و کیفیت خودکنترلی اکتسابی در طول زندگی فرد تغییر نمی‌کند.

گوتفردنسون و هیرشی (۱۹۹۰)، مشابه سایر نظریه‌پردازان کنترل اجتماعی، چگونگی ایجاد خودکنترلی را توضیح نمی‌دهند. بااین‌حال، طبق گفته آکرز (۲۰۱۳)، افراد در فرایند اجتماعی شدن، خودکنترلی را می‌آموزند. رفتارهای مهارکننده دیگران می‌تواند خودکنترلی را در افراد ایجاد کند و درست و غلط را در موقعیت‌ها و شرایط مختلف به آن‌ها بیاموزد. پس از مراحل اولیه اجتماعی شدن، اکثریت افراد از هنجارهای اجتماعی پیروی می‌کنند و اعمال خود را بدون نیاز به تحریم مستقیم دیگران کنترل می‌کنند. هر سیستم اجتماعی از جامعه‌پذیری برای ایجاد خودکنترلی در بین افراد استفاده می‌کند (آکرز، ۱۹۹۱، ۲۰۱۳).

نتایج سیاستی مرتبط با نظریه خودکنترلی در سیاست‌گذاری جنایی این است که برنامه‌های پیشگیری از جرم که برای درمان مجرمان بزرگسال طراحی شده‌اند، مؤثر نخواهد بود. به عقیده گوتفردسون و هیرشی (۱۹۹۰)، خودکنترلی از طریق اجتماعی‌شدن در خانواده در اوایل کودکی ایجاد می‌شود. بر این اساس برنامه‌های پیشگیری از جرم باید به گونه‌ای طراحی شود که در دوران کودکی اجرا شود. این برنامه‌ها باید تأثیر مثبتی بر خانواده و توانایی فرزندپروری آن داشته باشد تا در کاهش جرم و جنایت مؤثر باشد (آکرز، ۱۹۹۱، ۲۰۱۳).

شواهد تجربی ادعای نظریه خودکنترلی را مبنی بر این که خودکنترلی پایین و جرم با هم مرتبط هستند تأیید می‌کند، اما این نکته را تأیید نمی‌کند که عدم رشد خودکنترلی در کودکان لزوماً بر بزرگسالی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. سامپسون و لاوب^۱ (۱۹۹۳) دریافتند که پیوندهای اجتماعی بزرگسالان می‌تواند به چنین بزرگسالانی کمک کند تا بر مشکلات دوران کودکی و عدم انطباق خود غلبه کنند و به سمت سازگاری حرکت کنند (آکرز، ۲۰۱۳؛ لیلی و همکاران، ۲۰۱۴). علاوه بر این، محققانی مانند هیرشی و گوتفردسون (۱۹۹۰) توضیح نمی‌دهند که چگونه کنترل می‌تواند پس از ایجاد اولیه بی‌اثر شود. محققانی مانند سایکس و ماتزا^۲ (۱۹۵۷) توضیح می‌دهند که چگونه مردم تعدادی از هنجارهای اجتماعی را که به آن‌ها اعتقاد دارند خنثی می‌کنند و به این ترتیب، اثربخشی این هنجارها کاهش می‌یابد.

اخیراً جرم‌شناسی اداری^۳ با تمرکز بر کنترل اجتماعی در مرکز توجه قرار گرفته است. در جرم‌شناسی اداری، مجرم، کنشگری منطقی است که توانایی تحلیل هزینه‌ها و منافع جرم را دارد. جرم‌شناسی اداری بر زمینه جرم و پیشگیری از آن از طریق اصل بازدارندگی کشف/مجازات تمرکز دارد. با این حال، جرم‌شناسی اداری نمی‌تواند رابطه جرم را با فقر، استعمار و تبعیت توضیح دهد؛

1. Laub & Sampson

2. Sykes & Matza

3. Administrative criminology

بنابراین، تأثیر روابط قدرت و ساختارهای اجتماعی بر جرم را نادیده می‌گیرد (شیسل، ۲۰۱۵).

۳. نظریه انتقادی

موضوع مشترک نظریات انتقادی این است که مشکلات و ساختارهای اجتماعی و روابط قدرت عامل عدم تاب‌آوری تلقی می‌شوند، نه کمبودهای فردی. نظریه‌پردازان انتقادی، تغییرات ساختاری را راه‌حلی برای بهبود تاب‌آوری می‌دانند و معتقدند که قوانین سخت‌گیرانه و حبس نمی‌تواند جرم را کاهش می‌دهد. از این منظر، قصور افراد علت عدم تاب‌آوری دانسته نمی‌شود بلکه نابرابری‌های اجتماعی و ساختاری، نژادپرستی و استعمار مانع تاب‌آوری جوانان می‌شود؛ به عبارت دیگر، از این دیدگاه محدودیت یا مجازات‌های بیرونی در بهبود تاب‌آوری در برابر جرم مؤثر یا منصفانه نیستند. مجازات‌های مضاعف نوجوانان ستم‌دیده و به‌حاشیه‌رانده‌شده را که نیازمند خدمات اجتماعی هستند قربانی می‌کنند. همچنین با استفاده از نظریه‌های پست‌مدرنیست و ضد‌ظلم، این مقاله به نقد ذات باوری^۱ و دسته‌بندی تاب‌آوری نوجوانان می‌پردازد.

نظریه‌های انتقادی به درک عوامل محیطی و ارتباطی در تاب‌آوری کمک می‌کند. برای درک تاب‌آوری، ما باید از سطح فردی تحلیل ارائه‌شده در دیدگاه‌های لیبرال و نئولیبرال فراتر برویم و بر روابط قدرت، همان‌طور که توسط نظریه‌های انتقادی بیان می‌شود، تمرکز کنیم. این نظریه‌ها به نقد ساختارهای اجتماعی می‌پردازند که به نفع گروه‌های مسلط هستند و می‌پرسند چرا گروه‌های خاصی در جامعه هنجارها را تعریف می‌کنند و از آن‌ها سود می‌برند. فرایند تعریف جرم یک فرایند سیاسی و ذهنی است که از طریق آن جرائم مرتبط با فقر جرم‌انگاری می‌شود که منجر به حضور بیش‌ازحد فقرا در زندان‌ها می‌شود (بروکز^۲، ۲۰۱۵؛ ریمن و لیتون^۳، ۲۰۱۲). با توجه به دیدگاه‌های انتقادی، اگر ساختارها و نابرابری‌هایی که مانع تاب‌آوری نوجوانان در برابر جرم

1. Essentialism

2. Brooks

3. Leighton & Reiman

می‌شوند، مورد توجه قرار نگیرد، سیاست‌های مداخله‌ای با هدف تغییر رفتارهای نوجوانان، به حاشیه راندن نوجوانان را تقویت می‌کنند.

۱-۳. جرم‌شناسی مارکسیستی

مارکسیسم بر توسعه جرم‌شناسی انتقادی تأثیر گذاشت. نابرابری در روابط قدرت و ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری از عوامل جنایت است. علاوه بر این، بیگانگی، استثمار، فرهنگ مصرف‌گرایی، فردگرایی و رقابت در جامعه سرمایه‌داری منجر به جرم و جنایت می‌شود.

در شرایط سرمایه‌داری، برای مردم دشوار است که مرتکب جنایت نشوند (بوهم^۱، ۱۹۹۷). به عبارت دیگر، ساختار جامعه سرمایه‌داری که مبتنی بر سود و طمع است، جنایت را تشویق می‌کند. در این جامعه قانون و جرم توسط طبقه حاکم تعریف می‌شود و اعمال مجرمانه به طبقات پایین نسبت داده می‌شود (بونگر^۲، ۱۹۶۹).

جرم‌شناسان رادیکال مارکسیست معتقد نیستند که جرم انحراف از قانون جزا یا قانون است. این تعریف از جرم به نفع طبقه حاکم است، زیرا این طبقه تعریف می‌کند که قانون یا جرم چیست. به عقیده جرم‌شناسان مارکسیست، جرم باید به عنوان انحراف از حقوق بشر، مانند محروم کردن مردم از حقوق غذا، مسکن و کرامت انسانی، علاوه بر نقض قوانین جزایی مانند قتل، دوباره تعریف شود (بروکز، ۲۰۱۵).

برخلاف نظریه‌های اجماع، نظریه‌های مارکسیستی بر علل جرم تمرکز ندارند. جرم‌شناسان مارکسیست بر کارکرد سیستم عدالت کیفری در تسلط بر گروه‌های زیردستان در جامعه تمرکز می‌کنند. باید از گروه‌های زیردست در زندان‌ها ترسید و آن‌ها را کنترل کرد. قانون رفتار افراد حاشیه‌نشین را مجرمانه و رفتار طبقه حاکم را که عوامل واقعی جرم را ایجاد کرده است، تابع قانون تعریف می‌کند. نتیجه، حضور بیش از حد گروه‌های زیردست در زندان‌ها است

1. Bohm
2. Bonger

(بروکس، ۲۰۱۵؛ ریمن و لیتون، ۲۰۱۲). اگرچه جرائم شرکتی ممکن است جوامع و مردم ما را بسیار بیشتر از جرائم خیابانی تهدید کند، پیامدهای جنایی آنها ممکن است به اندازه جرائم خیابانی جدی نباشد و بسیاری از مجرمان شرکتی می‌توانند در تعدادی از کشورها از محکومیت بگریزند (کرستد^۱، ۲۰۱۵، ۲۰۱۰).

۲-۳. مارکسیسم ابزارگرا

مارکسیست‌های ابزارگرا معتقدند که طبقه ممتاز همه نهادهای دولتی از جمله اقتصاد، سیستم عدالت کیفری و آموزش را کنترل می‌کند و نابرابری و قدرت نخبگان را از طریق این نهادها تقویت می‌کند (کوئینی^۲، ۱۹۷۴؛ به نقل از بروکس، ۲۰۱۵). نخبگان جرم را به عنوان اقداماتی تعریف می‌کنند که منافع این طبقه را تهدید می‌کند؛ و بر این اساس مقامات حکومتی از این نخبگان و افراد ثروتمند و قدرتمند حمایت می‌کنند، زیرا آنها را به طبقه خود متعلق می‌دانند و با آنها تحصیلات و پیشینه خانوادگی مشابهی دارند؛ لذا اگر این افراد مرتکب جرم شوند، کمتر مورد پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت و این افراد طبقه پایین‌تر هستند که احتمال بیشتری دارد دستگیر و زندانی شوند (چمبلیس^۳، ۱۹۷۶؛ گاف و ریسون^۴، ۱۹۷۸؛ کوئینی، ۱۹۷۵؛ به نقل از بروکس، ۲۰۱۵).

به عقیده مارکسیست‌های ابزارگرا، جرم نتیجه تضاد طبقاتی است. طبقه فرودست یا کارگر با نظام بیگانه و عصبانی هستند، زیرا نمی‌توانند به اندازه طبقات بالاتر از کار خود بهره ببرند. اقدامات ضد ظلم آنها علیه سیستم، مجرمانه تلقی می‌شود، اما ساختار و عملکرد سیستم، مجرمانه تلقی نمی‌شود؛ اما مارکسیست‌های ابزارگرا نمی‌توانند محدودیت‌های قانونی طبقه حاکم را در چهارچوب خود بیاورند و آنها را توضیح دهند (بروکز، ۲۰۱۵).

1. Karstedt
2. Quinney
3. Chambliss
4. Goff & Reasons

۳-۳. مارکسیسم ساختارگرا

مارکسیست‌های ساختارگرا بر این باورند که نهادهای دولتی «استقلال نسبی» دارند (آکرس، ۱۹۸۲). نیاز دولت به مشروعیت باعث می‌شود که منافع گروه تحت سلطه را در کوتاه‌مدت در نظر بگیرد تا حدی که روابط قدرت را در جامعه تغییر ندهد. شورش طبقه کارگر همچنین می‌تواند دولت را در خدمت منافع آن‌ها قرار دهد (بروکز، ۲۰۱۵).

سیستم عدالت کیفری به طبقه نخبگان کمک می‌کند تا کنترل حاکمیت خود را در جامعه حفظ کنند (گرامشی^۱، ۱۹۷۱). از طریق فرایند کنترل یا هژمونی حاکمیتی، نهادهای دولتی مانند سیستم عدالت کیفری، رسانه‌ها و قوانین، ایدئولوژی و ارزش‌های طبقه حاکم را عادی جلوه می‌دهند. طبقه حاکم با کنترل تولید و آموزش ایدئولوژیک بر ارزش‌های مردم تأثیر می‌گذارد و قدرت هژمونیک خود را بر آن‌ها حفظ می‌کند. به این ترتیب، حتی بسیاری از افراد در گروه‌های زیردست از سیاست‌های عدالت کیفری که علیه آن‌ها سوگیری دارند حمایت می‌کنند (آکرز، ۲۰۱۳؛ بروکس، ۲۰۱۵).

رسانه‌ها همچنین این تصور را ایجاد می‌کنند که افراد حاشیه‌نشین برای جامعه خطرناک هستند. با این حال، نخبگان شرکتی^۲ به عنوان کارآفرین و سودمند برای جامعه در نظر گرفته می‌شوند. پوشش‌های رسانه‌ای ظلم‌ها و نابرابری‌ها را در پشت جرائم مرتبط با فقر پنهان می‌کنند؛ به عنوان مثال، اکثریت جوانان حاشیه‌نشین کانون‌های اصلاح و تربیت به جرائم خفیف محکوم شده‌اند. با این حال، پوشش رسانه‌ای جرائم نوجوانان این پیام را می‌دهد که خشونت نوجوانان خارج از کنترل است (شیسل^۳، ۲۰۰۷؛ کالینز، ۲۰۱۴، ۲۰۱۶).

نسخه رسمی قانون، گفتمانی است که قانون را بی‌طرف، عادلانه و برابر می‌داند؛ با این حال، در جامعه‌ای که مردم نابرابر هستند، قانون به گونه‌ای وضع

1. Gramsci
2. Corporate
3. Gramsci

نمی‌شود که به‌طور یکسان از همهٔ مردم حمایت کند، چراکه صاحبان قدرت قانون را وضع کرده و تعریف کرده‌اند (هانت^۱، ۱۹۷۶). قانون باید به ظلم‌هایی که منجر به جرم در جامعه شده است توجه کند. تعاریف فعلی از جرم همچنین از طبقه حاکم و شرکتی که عوامل اصلی جرم در جامعه هستند محافظت می‌کند (ریمن و لیتون، ۲۰۱۲؛ همان‌طور که در بروکس، ۲۰۱۵ ذکر شد).

با این حال، ساختارگرایان مارکسیست به دلیل تأکید بیش‌ازحد بر سیستم در زندگی مردم بدون توجه به این واقعیت که مردم سیستم‌ها را ایجاد می‌کنند، تأثیر می‌گذارند و تغییر می‌دهند، مورد انتقاد قرار می‌گیرند؛ بنابراین، آن‌ها عاملیت^۲ انسانی را نادیده می‌گیرند (هنچ^۳، ۱۹۹۲). جرم‌شناسی مارکسیستی از تعریف فعلی جرم انتقاد می‌کند، معتقد است که نقض‌های مربوط به حقوق بشر باید به‌عنوان جرم تعریف شوند، و از جرم‌زدایی از قانون‌شکنی‌های مرتبط با فقر حمایت می‌کنند. با این حال، این نسخه آن‌ها از سیاست‌گذاری جنایی مورد انتقاد قرار می‌گیرد زیرا تغییر در نهادهای فعلی نمی‌تواند مشکل جرم و جنایت را بدون حرکت به سمت یک نظام عادلانه حل کند (بوهم^۴، ۱۹۹۷).

۳-۴. نظریه‌های حکومت‌مندی^۵ و نقد جرم‌شناسی انتقادی

امروزه موقعیت رفاهی و اقتصادی فرد، دیگر به ساختارهای جامعه یا مسئولیت‌های دولت گره نمی‌خورد بلکه افراد مسئول امنیت و رفاه خود هستند. بک^۶ (۱۹۹۲، ۱۹۹۹) ادعا می‌کند که ما در یک جامعهٔ مخاطره‌آمیز^۷ زندگی می‌کنیم که در آن افراد مسئولیت‌پذیر باید این مخاطرات را مدیریت کنند. شهروندان به ذی‌نفعان و مصرف‌کنندگانی تبدیل شده‌اند که باید به رفاه

1. Hunt
2. Agency
3. Hinch
4. Bohm
5. Governmental
6. Beck
7. k societyRis

خود کمک کنند (اریکسون^۱ و همکاران، ۲۰۰۰؛ پترسن، ۲۰۰۳؛ رز^۲، ۲۰۰۰). شهروندان به‌عنوان افراد مسئولیت‌پذیر باید مخاطرات را مدیریت کنند؛ به‌عنوان مثال، برای مدیریت مخاطرات مرتبط با سرقت، باید سیستم‌های امنیتی و بیمه خریداری کنند. علاوه بر این، تنوع هویت‌ها و انتخاب‌های زندگی در جامعه، فراروایت‌رهایی^۳ را مورد تردید قرار می‌دهد. یک ایدئولوژی جهانی نمی‌تواند با همه ظلم‌ها مبارزه کند، برخلاف آنچه جرم‌شناسان انتقادی ادعا می‌کنند (باتلر، ۱۹۹۲؛ دریدا^۴، ۱۹۹۲).

جرم‌شناسان انتقادی با حمایت از شیوه‌های عدالت‌ترمیمی^۵، در واقع اصول نئولیبرالی و مسئولیت‌پذیری افراد را می‌پذیرند (پاولیچ، ۲۰۰۰). به گفته نظریه‌پردازان حکومت‌گرایی، ترکیبی از اقدامات کنترل اجتماعی کینزی و نئولیبرالی در جامعه مخاطره‌آمیز فعلی ما وجود دارد (راک^۶، ۱۹۹۴). به گفته پاولیچ^۷ (۲۰۰۰)، با این حال، جرم‌شناسی انتقادی باید جرم‌شناسی اداری را بدون پذیرش حکومت‌های نئولیبرال یا اقدامات عدالت‌ترمیمی رد کند. جرم‌شناسی انتقادی نباید با هیچ‌گونه معیار کنترل اجتماعی مطابقت داشته باشد و از سیاست‌های عدالت‌کیفری نئولیبرال و جرم‌شناسی اداری انتقاد کند (بروکز، ۲۰۱۵).

۴. دیدگاه‌های پست‌مدرنیست در مورد تاب‌آوری

نظریه‌پردازان پست‌مدرن بر این باورند که حقیقت چندگانه، جزئی و اجتماعی بوده و از طریق گفتمان ساخته می‌شود. پس از فوکو^۸ (۲۰۰۱)، آن‌ها قدرت را غیرمتمرکز و همه‌جا حاضر می‌دانند. قدرت در تمام تعاملات، نهادها و گفتمان‌ها وجود دارد (واندرز^۹، ۱۹۹۹). تفاوت‌ها، مانند انعطاف‌پذیری و

-
1. Ericson
 2. Rose
 3. Emancipation
 4. Derrida
 5. estorativeR
 6. Rock
 7. Pavlich
 8. Foucault
 9. Wonders

بزهکاری، به صورت گفتمانی از طریق دوگانگی و روابط قدرت ساخته می‌شوند (وست و فرنستر میکر^۱، ۱۹۹۵). موضوعات از طریق ساختارهای گفتمانی ایجاد می‌شوند و نیاز به ساختارشکنی دارند (باتلر، ۱۹۹۳، ۲۰۰۴، ۱۹۹۵، ۲۰۱۳). ساختارشکنی سوژه‌های^۲ ساخته شده اجتماعی روابط قدرتی را آشکار می‌کند که آن‌ها را ایجاد کرده است (اسمارت، ۱۹۹۵؛ واندرز، ۱۹۹۹). نظریه پردازان پست‌مدرن حقیقت را بررسی نمی‌کنند. آن‌ها بررسی می‌کنند که چگونه حقایق از نظر اجتماعی ساخته می‌شوند و معانی به آن‌ها داده می‌شود یا تفسیر می‌شوند (اسمارت، ۱۹۹۹). پست‌مدرنیسم نظریه‌های مدرنیستی را مورد انتقاد قرار می‌دهد که بر روش علمی عینیت‌گرایانه برای کشف حقیقت جهانی تکیه دارند. این نظریه‌ها ادعا می‌کنند که حقیقت جهانی می‌تواند انسان‌ها را رها کند. با این حال، نظریه‌پردازان پست‌مدرنیستی به حقایق متعدد اعتقاد دارند و فراروایت‌ها را رد می‌کنند (کاماک^۳، ۲۰۰۰؛ اسمارت، ۱۹۹۰).

پساساختارگرایان ادعا می‌کنند که زبان وسیله‌ای برای کنترل اجتماعی است، زیرا برای پاسخگویی به نیازهای طبقه حاکم برای تسلط بر دیگران و مطابقت دادن آن‌ها با ارزش‌های مورد نظر تولید می‌شود. هدف پاساساختارگرایان آشکارسازی انگیزه‌هایی است که زبان را به وجود آورده است (شیسل، ۱۹۹۷). نظریه‌پردازان پست‌مدرن به نقش طبقه حاکم در تعریف جرم توجه دارند (فرل^۴، ۱۹۹۳). همانند پاساساختارگرایان، پست‌مدرنیست‌ها نیز فراروایت و حقیقت جهانی را رد می‌کنند. گفتمان‌ها باید ساختارشکنی شوند تا روابط قدرت پشت آن آشکار شود (اسمارت، ۱۹۹۵). برخلاف مارکسیست‌ها که ادعا می‌کنند می‌توانند نماینده ستم‌دیدگان باشند، پست‌مدرنیست‌ها می‌خواهند ستم‌دیدگان مسائل و نیازهای خود را بیان کنند. افرادی که ظلم را تجربه کرده‌اند کسانی هستند که می‌توانند در مورد آن صحبت کنند. به همین دلیل، پست‌مدرنیست‌ها سعی می‌کنند داستان‌ها و تجربیات شخصی جنایت را

1. West & Fenstermaker
2. Subject
3. Comack
4. Ferrell

در تحقیقات خود بگنجانند (اسمارت، ۱۹۹۰). آن‌ها می‌خواهند صداهای مختلف مظلوم را به گوش مردم برسانند.

این پژوهش با پیروی از نظریه‌های پست‌مدرن، تاب‌آوری و بزهکاری را به‌عنوان مقوله‌های جهان‌شمولی در نظر نمی‌گیرد. بلکه این مقولات توسط ساختارهای گفتمانی ساخته می‌شوند (باتلر، ۱۹۹۳؛ اسمارت، ۱۹۹۵). با این حال، نظریه‌های پست‌مدرن به دلیل عدم قطعیتشان مورد انتقاد قرار می‌گیرند زیرا ممکن است اقدامات سیاسی و اندیشیدن به اهداف رهایی‌بخش را غیرممکن کند (هاردینگ^۱، ۲۰۰۴). علاوه بر این، نظریه‌پردازان پست‌مدرن با پذیرفتن گفتمان به‌عنوان شکل برتر دانش، ساختارها و قدرت آن‌ها را نادیده می‌گیرند (استنلی و وایز، ۱۹۹۰).

همانند نظریه‌پردازان پست‌مدرن، اونگار (۲۰۰۴) تجربیات مختلف و ذهنی و قدرت گفتمانی را که انعطاف‌پذیری یا بزهکاری را تعریف می‌کند، تصدیق می‌کند؛ با این حال، رویکرد او برای ایجاد انعطاف‌پذیری بیشتر فردی است تا انتقادی و تحول‌آفرین (بوترل، ۲۰۰۹). استراتژی‌های اونگار (۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، ۲۰۱۵، ۲۰۱۸) برای ارتقای تاب‌آوری بر تغییر زندگی افراد و ایجاد یک داستان جدید قدرتمند از خود متمرکز هستند (اونگار و لیزنبرگ، ۲۰۱۱). رویکرد او به تاب‌آوری ممکن است عوامل فرهنگی و ساختار شکنی واقعیت‌های اجتماعی را در نظر بگیرد و قدرت‌بخش باشد. با این حال، ممکن است روابط اجتماعی نابرابر را تقویت کند و آن‌ها را در قالب «چالش‌های شخصی» فردی تعریف کند (بوترل، ۲۰۰۴: ۲۲۴، انگار، ۲۰۰۹) تأکید بر رشد شخصی در پژوهش‌های اونگار (۲۰۰۴) منجر به نادیده گرفتن دیدگاه‌های نوجوانان می‌شود که بر اساس تجربیات جمعی آن‌ها از جوامع و انتقاد آن‌ها از روابط قدرت و جامعه است (بوترل، ۲۰۰۹). بر این اساس، روش تحقیق اونگار کمتر مشارکتی بوده است (اونگار، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، ۲۰۱۵، ۲۰۱۸؛ اونگار و لیزنبرگ، ۲۰۱۱). او در تحقیقات خود از روش‌های ترکیبی استفاده کرد (اونگار

1. Harding

و لیزنبرگ، (۲۰۱۱)، اما بین محقق و پژوهشگر در تحقیقاتش دوگانگی وجود دارد (بوتزل، ۲۰۰۹).

۵. دیدگاه‌های ضد ظلم نسبت به تاب‌آوری

نظریه‌پردازان ضد ظلم نقش ساختارهای اجتماعی را در تاب‌آوری جوانان تصدیق می‌کنند و دارای دیدگاه‌های انتقادی می‌باشند (هارتسوک^۱، ۱۹۸۳؛ موسا-میتا، ۲۰۱۵). نظریه‌پردازان ضد ظلم با تمرکز بر ساختارهای اجتماعی، عاملیت اجتماعی را انکار نمی‌کنند. در عوض، آن‌ها معتقدند که اقدامات و انتخاب‌های فردی توسط این ساختارها شکل می‌گیرد (بالفور و کوماک، ۲۰۱۴؛ کوماک، ۱۹۹۶، ۱۹۹۹؛ موسا-میتا، ۲۰۱۵).

تئوری‌های ضد ظلم اهمیت عاملیت، ذهنیت^۲ و تجربیات مشارکتی را به‌عنوان منابع دانش به رسمیت می‌شناسند. صدای افراد به‌حاشیه‌رانده‌شده متفاوت است و باید شنیده شود، اما اشتراکاتی در تجربیات آن‌ها وجود دارد (موسا-میتا، ۲۰۱۵). دانش تحت انقیاد^۳ است و افراد به‌حاشیه‌رانده‌شده از تجربیات خود و نحوه درک افراد در موقعیت‌های قدرت از آن‌ها آگاهی دارند (بالفور و کوماک، ۲۰۱۴؛ موسا-میتا^۴، ۲۰۱۵). در تحقیقات ضد ظلم، محققان متخصص نیستند، بلکه یادگیرنده هستند. شرکت‌کنندگان پژوهش خود منابع دانش هستند. تحقیقات ضد ظلم در فرایند و طراحی مشارکتی است و بر عدالت اجتماعی در فرایند و نتیجه تمرکز دارند (پاتس و براون^۵، ۲۰۱۵).

بر اساس دیدگاه‌های ضد ظلم، حقیقت چندگانه و جزئی است و معرفت موقعیتی است (موسا-میتا، ۲۰۱۵). درحالی‌که نظریه‌پردازان ضد ظلم تفاوت را تصدیق می‌کنند، آن‌ها معتقدند که تفاوت متقاطع^۶ است؛ برای مثال، دوگانه مظلوم و ستمگر نیاز به ساختارشکنی دارد تا درک شود که افراد می‌توانند در

1. Hartsok
2. ubjectivityS
3. ubjugatedS
4. Mitha-Moosa
5. Potts & Brown
6. Intersectional

هر دو موقعیت هم‌زمان قرار بگیرند (موسا-میتا ۲۰۱۵). بر این اساس، مقوله‌هایی مانند تاب‌آوری و بزهکاری جهان‌شمول نیستند و باید در ارتباط با بافت اجتماعی و فرهنگی تعریف شوند.

از منظر نظریه ضد ظلم، تاب‌آوری به‌عنوان مقابله با وجود ناملایمات و دسترسی به منابع به روش‌های معنادار فرهنگی تعریف می‌شود (آنگار، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، ۲۰۱۵، ۲۰۱۸؛ آنگارو لینبربرگ، ۲۰۱۱) و مسئولیت جمعی مهم‌تر از مسئولیت فردی برای تاب‌آوری نوجوانان است (بوترل، ۲۰۰۹). ناملایمات به‌عنوان یک تجربه جمعی تعریف می‌شود که بر اساس روابط و ساختارهای اجتماعی نابرابر است. به‌جای تغییر افراد، نابرابری‌های اجتماعی باید تغییر کند و منابع بیشتری باید در اختیار جوامع به‌حاشیه‌رانده برای ارتقای تاب‌آوری قرار گیرد (بوترل، ۲۰۰۹).

بر اساس دیدگاه‌های ضد ظلم، تاب‌آوری را نمی‌توان بدون پرداختن به نابرابری‌های موجود در جامعه ارتقا داد. تأکید بر مسئولیت فرد برای ارتقای تاب‌آوری، نابرابری‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. این نابرابری‌ها، دلایل ناملایماتی است که جمعیت‌های حاشیه‌نشین در زندگی خود تجربه می‌کنند (بوترل، ۲۰۰۹). علاوه بر این، این دیدگاه دانش را با زمان، مکان و موقعیت اجتماعی افراد و تجربه ظلم گره‌خورده می‌داند (موسا-میتا، ۲۰۱۵). بنابراین، هیچ‌کس به‌جز نوجوانان حاشیه‌نشین نمی‌توانند تجربه ظلم و به‌حاشیه‌رانده شدن را درک کنند. علاوه بر این، تفاوت‌ها و همچنین اشتراکاتی در این تجربیات وجود دارد (دومینالی، ۲۰۰۲؛ موسا-میتا، ۲۰۱۵).

بحث و نتیجه‌گیری

نظریه‌های جریان رایج با تمرکز بر عوامل شخصی، عوامل اولیه و ساختاری را که مانع تاب‌آوری می‌شوند نادیده می‌گیرند. نظریه‌پردازان انتقادی به درک این نیروهای ساختاری کمک می‌کنند؛ با این حال، با تأکید بیش‌ازحد بر نقش ساختارهای اجتماعی و روابط قدرت، ممکن است عاملیت انسانی را نادیده

بگیرند. نظریه‌های ضد ظلم هم تفاوت محور و هم انتقادی هستند. آن‌ها ضمن اذعان به عاملیت و صداهای متعدد، از ساختارهای جامعه و نابرابری‌ها به‌عنوان عواملی که مانع تاب‌آوری می‌شوند انتقاد می‌کنند. (موسا-میتا، ۲۰۱۵). بر این اساس، تاب‌آوری باید با صداهای چندگانه و در ارتباط با بافت اجتماعی و فرهنگی تعریف شود. یافته‌ها با چهارچوب‌های لیبرال در مورد تاب‌آوری جوانان، که بر عوامل فردی تمرکز می‌کنند، جوانان را مقصر مشکلات می‌دانند و آن‌ها را به تاب‌آور و غیر تاب‌آور دسته‌بندی می‌کنند، همخوانی ندارد.

یافته‌های این پژوهش که منطبق با نظریه‌های ضد ظلم است، آموزه‌های کاربردی برای سیاست‌گذاران دارد، از جمله:

- متقاطع بودن موقعیت اجتماعی - اقتصادی جوانان (از جمله دسترسی به منابع، قومیت، نژاد و محل زندگی که می‌تواند مانع از دسترسی آن‌ها به منابع شود) تاب‌آوری آن‌ها را تعیین می‌کند.
- عاملیت جوانان و توانایی آن‌ها برای توضیح تاب‌آوری در برابر جرم باید در نظر گرفته شود.
- برای ارتقای تاب‌آوری، باید منابع جامعه به روش‌های معنادار فرهنگی فراهم شود و نابرابری‌ها در جامعه برطرف شود.
- کنترل اجتماعی و تنبیه، خشونت جوانان را تشدید کرده و نابرابری و حاشیه‌نشینی را تقویت می‌کند.
- نقش ساختارهای اجتماعی و عاملیت هر دو در تاب‌آوری جوانان تأیید می‌شود. اقدامات و انتخاب‌های جوانان توسط این ساختارها شکل می‌گیرد و صداها و تجربیات متعدد جوانان به حاشیه‌رانده شده برای درک تاب‌آوری آن‌ها حیاتی است.
- جوانان به حاشیه‌رانده شده که توسط جمعیت اصلی به‌عنوان غیر تاب‌آور تعریف می‌شوند، رؤیاهای امیدوارانه و روابط خود را به‌عنوان انعطاف‌پذیری خود تعریف می‌کنند. این جوانان، مقاوم بودند و

سخت تلاش می‌کردند تا به منابع کمیاب دست یابند تا امید و تاب‌آوری خود را شکل دهند.

- علاوه بر این، سیاست‌گذاران باید در هنگام وضع و تفسیر قوانین و طراحی برنامه برای جوانان، زمینه اجتماعی و نیازهای فرهنگی مختلف جوانان را درک کنند تا از تقویت نابرابری‌ها و ظلم جلوگیری کنند. خدماتی که به شیوه‌های فرهنگی معنادار ارائه می‌شوند، تاب‌آوری جوانان را ارتقا می‌دهند. یافته‌های این پژوهش ضرورت طراحی برنامه‌ها و سیاست‌هایی را برای کاهش فقر جوانان، کاهش نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی و شناخت پیچیدگی تجارب و موقعیت اجتماعی جوانان نشان می‌دهد.

پیشنهادها

به‌عنوان پیشنهاد برای انجام پژوهش‌های آتی، پیشنهاد می‌شود تلاقی شرایط اجتماعی - اقتصادی همچنین پیشینه خانوادگی و فرهنگ برای درک تاب‌آوری به‌حاشیه‌رانده‌شده مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

سیاسگزاری

نویسنده در این مجال بر خود فرض می‌داند از زحمات بی‌دریغ تمام عزیزانی که در به ثمر رسیدن این پژوهش نقش اساسی ایفا کردند و همچنین از مسئولان محترم فصلنامه انتظام اجتماعی، کمال تقدیر و تشکر را داشته باشد.

– سام آرام، عزت‌الله؛ و منصوری، سمانه. (۱۳۹۶). تبیین و بررسی مفهوم تاب‌آوری اجتماعی و ارزیابی تحلیلی شاخص‌های اندازه‌گیری آن. *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۸(۳۲)، ۱-۳۱.

[SID. https://sid.ir/paper/157802/fa](https://sid.ir/paper/157802/fa)

– صادقی فسایی، سهیلا؛ و پروین، ستار. (۱۳۹۰). جرم: برساخته ذهنیت، گفتمان و قدرت. *پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق) (حقوق و سیاست)*، ۱۳(۳۳)، ۲۱۳-۲۳۴.

[SID. https://sid.ir/paper/225321/fa](https://sid.ir/paper/225321/fa)

– گلدوزیان، حسین. (۱۳۹۸). بازخوانی فلسفی جامعه‌شناختی از سوژه انسانی در جرم‌شناسی با تأکید بر نظریه تلفیقی جرم‌شناسی پست‌مدرن. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۱۶(۱۷)، ۲۷۱-۳۰۴.

[SID. https://sid.ir/paper/521523/f](https://sid.ir/paper/521523/f)

- Akers, R. (1991). Self-Control and a general theory of crime. *Journal of Quantitative Criminology*, 7, 201-211.
- Akers, R. L. (2013). *Criminological theories: Introduction and evaluation*. Routledge.
- Albert, D., & Steinberg, L. (2011). Judgment and decision making in adolescence. *Journal of Research on Adolescence*, 21(1), 211-224.
- Beck, U. (1992). From industrial society to the risk society: Questions of survival, social structure and ecological enlightenment. *Theory, culture & society*, 9(1), 97-123.
- Beck, U. (1999). *World Risk Society*. Cambridge, UK/Malden, Mass.
- Bohm, R. M. (1997). *A primer on crime and delinquency*. Wadsworth.
- Bonger, W. A. (1969). Race and crime (No. 34). Patterson Smith.

- Bottrell, D. (2007). Resistance, resilience and social identities: Reframing ‘problem youth’ and the problem of schooling. *Journal of Youth Studies*, 10(5), 597-616.
- Bottrell, D. (2009). Understanding ‘marginal’ perspectives: Towards a social theory of resilience. *Qualitative social work*, 8(3), 321-339.
- Boyden, J., & Mann, G. (2005). Children’s risk, resilience, and coping in extreme situations. *Handbook for working with children and youth: Pathways to resilience across cultures and contexts*, 3, 26.
- Brooks, C. (2015). Critical Approaches in Criminology: Social, Political and Economic Equity. In C. Brooks, & B. Schissel (Eds.), *Marginality and Condemnation: A Critical Introduction to Criminology* (3rd ed.). Fernwood Publishing.
- Brooks, C. M., & Poudrier, J. (2014). Anti-Oppressive Visual Methodologies: Critical Appraisal of Cross-Cultural Research Design. *Qualitative Sociology Review*, 10(4).
- Brooks, C. M., Daschuk, M. D., Poudrier, J., & Almond, N. (2015). First Nations youth redefine resilience: listening to artistic productions of ‘Thug Life’ and hip-hop. *Journal of Youth Studies*, 18(6), 706-725.
- Brooks, C., Poudrier, J., & Thomas-MacLean, R. (2008). Creating collaborative visions with Aboriginal women: A photovoice project. In *Doing Cross-Cultural Research* (pp. 193-211). Springer, Dordrecht.
- Brooks, R., & Goldstein, S. (2006). *Resilience in Children*. USA: Springer.
- Butler, J. (1993). Critically queer. *GLQ: A journal of Lesbian and Gay Studies*, 1(1), 17-32.
- Butler, J. (2004). *Undoing gender*. Routledge.
- Butler, W. E. (1992). Crime in the Soviet Union: early glimpses of the true story. *The British Journal of Criminology*, 32(2), 144-159.
- Chambliss, W. J. (1976). *The state and criminal law*. Whose law, what order, 66-106.

- Chambliss, W. J., & Seidman, R. (1982). *Law Order and Power* 2nd edn Reading MA.
- Collins, A. B. (2009). *Life experiences and resilience in college students: A relationship influenced by hope and mindfulness*. Texas A&M University.
- Collins, R. E. (2014). The construction of race and crime in Canadian print media: A 30-year analysis. *Criminology & Criminal Justice*, 14(1), 77-99.
- Collins, R. E. (2016). ‘Beauty and bullets’: A content analysis of female offenders and victims in four Canadian newspapers. *Journal of Sociology*, 52(2), 296-310.
- Comack, E. & Balfour, G. (2004). *The power to criminalize: violence, inequality and the law*. Halifax, Nova Scotia: Fernwood Publishing.
- Comack, E. (1996). *Women in trouble: Connecting women's law violations to their histories of abuse*. Halifax: Fernwood Publishing.
- Comack, E. (1999). New Possibilities for a feminism in Criminology – From Dualism to Diversity. *Canadian J. Criminology*, 41, 161.
- Comack, E. (2014). The feminist engagement with criminology. In G. Balfour & E. Comack (Eds.), *Criminalizing women: Gender and (in) justice in neo-liberal times* (2nd Ed.) (pp. 12–46). Winnipeg: Fernwood..
- Derrida, J. (1992). Force of law: The "mystical foundation of authority". In D. Cornell, M. Rosenfeld & D. G. Carlson (Eds.), *Deconstruction and the possibility of justice* (pp. 3-67). New York: Routledge.
- Dominelli, L. (2002). *Feminist social work theory and practice*. Macmillan International Higher Education.
- Dominelli, L., & Campling, J. (2002). *Anti-oppressive social work theory and practice*. Macmillan International Higher Education.

- Ericson, R., Barry, D., & Doyle, A. (2000). The moral hazards of neo-liberalism: lessons from the private insurance industry. *Economy and Society*, 29(4), 532-558.
- Ferrell, J. (1993). *Crimes of style: Urban graffiti and the politics of criminality*. New York: Garland.
- Foucault, M. (2001). Truth and Power"(excerpt). Trans. Colin Gordon. *The Norton Anthology of Theory and Criticism*. Ed. Vincent B. Leitch. New York: Norton, 1667-1670.
- Goff, C. H., & Reasons, C. E. (1978). *Corporate crime in Canada: A critical analysis of anti-combines legislation* (p. 42). Scarborough, Ont.: Prentice-Hall of Canada.
- Gottfredson, M. & Hirschi, T. (1990). *A general theory of crime*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Gottfredson, M. R., & Hirschi, T. (1990). *A general theory of crime*. Stanford University Press.
- Gramsci, A. (1971). *Hegemony*. na.
- Hansen, J. G., & Antsanen, R. (2016). Elders' teachings about resilience and its implications for education in Dene and Cree communities. *International Indigenous Policy Journal*, 7(1)
- Harding, S. G. (Ed.). (2004). *The feminist standpoint theory reader: Intellectual and political controversies*. Psychology Press.
- Hartsock, N. C. (1983). The feminist standpoint: Developing the ground for a specifically feminist historical materialism. In *discovering reality* (pp. 283-310). Springer, Dordrecht.
- Hatala, A. R., Pearl, T., Bird-Naytowhow, K., Judge, A., Sjoblom, E., & Liebenberg, L. (2017). "I have strong hopes for the future": time orientations and resilience among Canadian indigenous youth. *Qualitative health research*, 27(9), 1330-1344.
- Hinch, R. (1992). Crime, Shame and Reintegration. *The Canadian Review of Sociology and Anthropology*, 29(1), 100-102.
- Hirschi, T. (1969). *Causes of delinquency*. Berkeley, CA: University of California Press.

- Hirschi, T. (2002). *Causes of delinquency*. New Brunswick, NJ: Transaction (Original work published 1969).
- Hunt, Alan. 1976. “Law, State and Class Struggle.” *Marxism Today* 20 (6).
- Joas, H., & Knöbl, W. (2009). *Social theory: twenty introductory lectures*. Cambridge University Press.
- Karstedt, S. (2010). New institutionalism in criminology: Approaches, theories and themes. *The SAGE handbook of criminological theory*, Los Angeles: Sage, 337-359.
- Karstedt, S. (2015). Charting Europe’s moral economies: Citizens, consumers and the crimes of everyday life. In *The Routledge Handbook of White-Collar and Corporate Crime in Europe* (pp. 79-110). Routledge.
- Kelly, P. (2001) ‘Youth At Risk: Processes of Responsibilization and individualization in the Risk Society’, *Discourse* 22(1): 23–34.
- Liebenberg, L., & Theron, L. C. (2015). Innovative qualitative explorations of culture and resilience. In *Youth resilience and culture* (pp. 203-215). Springer, Dordrecht.
- Liebenberg, L., & Ungar, M. (2009). Introduction: The challenges of researching resilience. In L. Liebenberg & M. Ungar (Eds.), *Researching youth resilience* (pp. 3–25). Toronto, Canada: University of Toronto Press.
- Lilly, J. R., Cullen, F. T., & Ball, R. A. (2018). *Criminological theory: Context and consequences*. Sage publications.
- Luthar, S. S., Cicchetti, D., & Becker, B. (2000). Research on resilience: Response to commentaries. *Child development*, 71(3), 573-575.
- Masten, A. S. (2001). Ordinary magic: Resilience processes in development. *American psychologist*, 56(3), 227.
- Moosa-Mitha, M. (2015). Situating anti-oppressive theories within critical and difference-centred perspectives. In L. A. Brown & S. Strega (Eds.), *Research as Resistance, Revisiting Critical, Indigenous, and Anti-Oppressive Approaches* (2nd ed., pp. 65-96). Canadian Scholars’ Press.

- O’Doherty Wright, M. and Masten, A. (2006) ‘Resilience Processes in Development. Fostering positive Adaptation in the Context of Adversity’, in S. Goldstein and R. Brooks (eds) Handbook of Resilience in Children, pp. 17–37. New York: Springer.
- Pavlich, G. (2000). Forget crime: Accusation, governance and criminology. Australian & New Zealand Journal of Criminology, 33(2), 136-152.
- Potts, K. & Brown, L. (2015). Becoming an anti-oppressive researcher. Research as resistance, 17-43.
- Quinney, R. (1974). Critique of the legal order: Crime control in capitalist society. Transaction publishers.
- Quinney, R. (1980). Class, State, and Crime. New York: David McKay.
- Reckless, W. (1967). The Crime Problem. New York: Appleton.
- Reiman, J. L., & Leighton, P. (2012). The rich get richer, the poor get prison. Upper SaddleRiver.
- Reiss, A. (1951). Delinquency as the failure of personal and social controls. American Sociological Review, 16, 196-207.
- Reiss, F. (2013). Socioeconomic inequalities and mental health problems in children and adolescents: Asystematic review. Social Science and Medicine, 90, 24-31.
- Rock, P. (Ed.). (1994). History of criminology. Aldershot: Dartmouth.
- Rolf, J. (1999) ‘Resilience: An Interview with Norman Garmezy’, in M. Glantz and J. Johnson (eds.) Resilience and Development: Positive Life Adaptations, pp. 5–16.
- Rose, N. (1996) Inventing Our Selves: Psychology, Power and Personhood. New York: Cambridge University Press.
- Rose, N. (2000). Government and control. British journal of criminology, 40(2), 321-339.

- Rutter, M. (2001). Psychosocial adversity: Risk, resilience and recovery. The context of youth violence: Resilience, risk, and protection, 13-41.
- Rutter, M., Giller, H. and Hagell, A. (1998) *Antisocial Behaviour by Young People*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Sampson, R. J., & Laub, J. H. (1993). Structural variations in juvenile court processing: Inequality, the underclass, and social control. *Law and society review*, 285-311.
- Schissel, B. (1997). *Blaming children: Youth crime, moral panics and the politics of hate* (p. 13). Halifax, NS: Fernwood.
- Smart, C. (1989). *Feminism and the power of law*. London: Routledge
- Smart, C. (1990). Feminist approaches to criminology or postmodern woman meets atavistic man. *Feminist perspectives in criminology*, 70-84
- Smart, C. (1995). *Law, crime and sexuality: Essays in feminism*. Sage
- Smart, C. (2013). *Women, Crime and Criminology (Routledge Revivals): A Feminist Critique* Routledge
- Sykes, G. M., & Matza, D. (1957). Techniques of neutralization: A theory of delinquency. *American sociological review*, 22(6), 664-670.
- Theron, L. C., & Malindi, M. J. (2010). Resilient street youth: A qualitative South African study. *Journal of Youth Studies*, 13(6), 717-736.
- Theron, L. C., Liebenberg, L. A., & Ungar, M. (2015). *Youth resilience and culture*. Springer Netherlands.
- Ungar, M (2009). A constructionist discourse on resilience: Multiple contexts, multiple realities among at-risk children and youth. *Youth and Society*, 35(3), 341–365
- Ungar, M. (2005). (Introduction: Resilience across cultures and contexts. In M. Ungar (ed) *Handbook for working with children and*

youth: Pathways to Resilience across cultures and contexts (pp.xv-xxxix) Thousand Oaks, CA: Sage Publications

- Ungar, M. (2008). Resilience across cultures. *The British Journal of Social Work*, 38(2), 218-235
- Ungar, M. (2012). Social ecologies and their contribution to resilience. In M. Ungar (Ed.) *The social ecology of resilience* (pp. 13-31). Springer
- Ungar, M. (2015). Resilience and culture: The diversity of protective processes and positive adaptation. In *Youth resilience and culture* (pp. 37-48). Springer, Dordrecht
- Ungar, M. (2018). The differential impact of social services on young people's resilience *Child abuse & neglect*, 78, 4-12
- Ungar, M., & Liebenberg, L. (2011). Assessing resilience across cultures using mixed methods: Construction of the child and youth resilience measure. *Journal of Mixed Methods Research*, 5(2), 126-149
- West, C., & Fenstermaker, S. (1995). Doing difference. *Gender & society*, 9(1), 8-37
- Wonders, N. A. (1999). Postmodern feminist criminology and social justice. *Social justice/criminal justice*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی